



سال پنجم، شماره ۳، پیاپی ۱۶ پاییز ۱۴۰۱

www.qpjournals.ir

ISSN : 2783-4166

بررسی نمای هفتگانه‌ی عشق در رمان رئالیستی «شوهر آهو خانم»

بر پایه نظریه «مثلث عشق» اشتنبرگ

ندا مراد^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۳۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۶/۱۰

(از ص ۱۱۱ تا ۱۲۳)

نوع مقاله: پژوهشی



[20.1001.1.27834166.1401.5.3.6.0](https://doi.org/10.27834166.1401.5.3.6.0)

چکیده

رمان شوهر آهو خانم نوشته‌ی علی محمد افغانی، یکی از گزینه‌های ادبی، برای بررسی نظریه‌ی روانشناسانه‌ی مثلث عشق اشتنبرگ است. در این رمان، اگرچه محور داستان بر حول شخصیت سیدمیران می‌چرخد اما واقعیت این است که در این اثر، آهو مهم‌ترین شخصیت و قهرمان داستان است و جریانات و حوادث رمان و دیگر شخصیت‌ها در سایه‌ی وجود او رنگ و معنا می‌یابد. در واقع نویسنده از زاویه‌ی دید احساسی و عاطفی آهو به عنوان مادر و همسر، داستان را روایت می‌کند و از منظر او سه مؤلفه‌ی مثلث اشتنبرگ را در برش‌های میانی رمان و عشق متعالی را در بخش پایانی به نمایش می‌گذارد. این پژوهش در یک گفتار و دو مقدمه در پاسخ به این سؤال پژوهش که آیا در این رمان طبق نظریه‌ی مثلث عشق اشتنبرگ انواع حالت‌های هفتگانه عشق ترسیم شده‌است؟ به‌شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی به این نتیجه می‌رسد که عشق جسمانی محض و وجود تک مؤلفه‌ی صمیمیت یا عشق و وجود تنها دو مؤلفه‌ی صمیمیت و اشتیاق رابطه‌ای زودگذر و ناپایدار را رقم می‌زند؛ مانند وقایعی که در رابطه‌ی سیدمیران و آهو و هما در اوایل و اواسط داستان اتفاق می‌افتد و اما وجود سه مؤلفه‌ی صمیمیت، اشتیاق و تعهد بین سیدمیران و آهو در بخش پایانی، رابطه‌ای متعالی را شکل می‌دهد.

کلمات کلیدی: محمد علی افغانی، شوهر آهو خانم، مثلث عشق، اشتنبرگ، تعهد

^۱ دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، تهران، ایران // neda_morad@yahoo.com



مقدمه

۱-۱- کلیات

معرفی نویسنده

علی محمد افغانی زاده سال ۱۳۰۳ در کرمانشاه که بعد از پایان تحصیلات متوسطه راهی تهران شد. در سال ۱۳۳۳ به دلیل اینکه به عضویت سازمان نظامی حزب توده درآمده بود به مدت پنج سال به زندان افتاد و آن روزهای زندان برای افغانی آینده را به گونه‌ای دیگر رقم زد؛ چرا که به‌گفته‌ی خودش زندان او را نویسنده کرد. افغانی در سال ۱۳۳۴ داستان کوتاهی به نام «تازه‌عروس» نوشت که در مجله‌ی اطلاعات چاپ شد. داستان زن چادرسفید «داستان زنی با چادر سفید است که به در دکان نانوايي می‌آید و صاحب دکان با او وارد مراوده می‌شود و به‌تدریج دل‌باخته‌ی او می‌شود. شالوده‌ی داستان این است؛ اما وقتی افغانی قلم به‌دست می‌گیرد متوجه می‌شود که بسیار قابلیت کار دارد و اینگونه می‌شود که پس از سه سال از این دست‌نوشته‌ها، رمان معروف شوهر آهو خانم متولد می‌شود. از دیگر آثار او می‌توان شلغم میوه بهشته، شادکامان دره قره‌سو، سیندخت، بافته‌های رنج، دکتر بکتاش، بوته‌زار را نام برد.

خلاصه رمان شوهر آهو خانم

علی محمد افغانی «شوهر آهو خانم» را که در واقع برداشتی از زندگی خانواده پدری اوست، در دهه‌ی سی نگاشت و با انتشار این رمان در سال ۱۳۴۰ به شهرت رسید. این رمان بعد از انتشار، کتاب سال شناخته‌شد و جایزه سال به آن تعلق گرفت. (کوچکیان، ۱۳۸۹: ص ۱۲۷-۱۲۶)

این رمان هشتصد صفحه‌ای، داستان ورود بیوه‌ی جوانی به نام «هما» به زندگی سیدمیران و آهو را به تصویر می‌کشد. سیدمیران سرابی نماینده‌ی صنف خبازان کرمانشاه، مردی جاافتاده و پوشیده در پوسته‌ای از اعتقاد به دین است، پدر چهار فرزند، با وضع مالی خوب که به واسطه‌ی قناعت و صرفه‌جویی همسرش آهو در زندگی اعتبار و موقعیتی را در خانه و محل کار کسب نموده‌است. روزی در صف مشتری، سیدمیران با هما که برای خرید نان مراجعه کرده، آشنا می‌شود و پس از مدتی کوتاه از این آشنایی، پنهانی ازدواج می‌کنند. آهو در وادی امر از تجدیدفراش همسر ناراحت می‌شود؛ اما زمانی که می‌بیند او در دام عشق این زن، گرفتار شده، پس از مغلوب شدن در این جدال نابرابر، برای حفظ آرامش زندگی خود و فرزندانش با این موضوع کنار می‌آید. زمان می‌گذرد و ناملایمات روحی بسیاری را تحمّل می‌کند. در نهایت نیز پس از گذشت چند سال، هما با برباد دادن آبرو و اعتبار سیدمیران و دزدیدن همه‌ی دارایی او، فرار می‌کند. در بخش پایانی رمان نیز آهو و سیدمیران بی‌رمق و وامانده از پایان این کابوس، در کنار هم خسته و تنها، به شروع دوباره می‌اندیشند.

۱-۲- هدف اصلی پژوهش

هدف این پژوهش، بررسی و تحلیل ارتباطات عاطفی براساس نظریه‌ی مثلث عشق اشتنبرگ و جامعه‌ی آماری نیز شخصیت‌های رمان شوهر آهو خانم اثر محمدعلی افغانی است.

۱-۳-پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی پیرامون رمان شوهر آهو خانم انجام شده‌است. کوچکیان، طاهره (۱۳۸۹) در مقاله بررسی عناصر زیباشناختی دو رمان سال‌های ابری و شوهر آهو خانم، آرایه‌های ادبی این اثر را به‌نحوی شایسته مورد بررسی قرار داده‌است. همچنین کوچکی، زهرا (۱۳۸۹) در مقاله «بررسی سیمای زن در رمان شوهر آهو خانم» با تقابل قرار دادن سنت و مدرنیته چهره‌ای نمادین از دو نمونه از افراد وابسته به سنت و متمایل به تجدد را نشان می‌دهد که خواهان نایل شدن به حق خود هستند.

یزدانی، آذر (۱۴۰۰) در دو مقاله همایشی «نگاهی به رمان شوهر آهو خانم با تکیه بر نقش شخصیت‌های زن داستان» و «معنی‌شناسی شناختی مفهوم عشق در شوهر آهو خانم محمدعلی افغانی» ضمن تحلیل ساختار روایی متن و معرفی شخصیت‌ها به بررسی استعاره مفهومی عشق در چارچوب نظریه‌ی استعاره مفهومی می‌پردازد. همچنین آثار دیگری که با جستجویی ساده در پایگاه‌های نمایه‌سازی قابل دسترسی است، مانند مقاله‌ی محمودی (۱۳۹۷) اما پیرامون موضوع این مقاله، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته‌است. با وجود تحقیقات انجام‌شده در این زمینه، تاکنون مؤلفه‌های عشق براساس نظریه‌ی اشتنبرگ در این رمان بررسی نشده‌است.

۱-۴-فرضیه پژوهش

در رمان شوهر آهو خانم طبق نظریه‌ی مثلث عشق اشتنبرگ انواع حالت‌های هفتگانه عشق ترسیم شده‌است؟

۱-۵-سوال پژوهش

آیا در رمان شوهر آهو خانم طبق نظریه‌ی مثلث عشق اشتنبرگ انواع حالت‌های هفتگانه عشق ترسیم شده‌است؟

۱-۶-روش تحقیق

روش پژوهش در این اثر توصیفی - تحلیلی و نوع گردآوری اطلاعات مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و یادداشت‌برداری است. اطلاعات و داده‌های این پژوهش در بخش اول با مطالعه‌ی سطرهای رمان شوهر آهو خانم اثر علی‌محمد افغانی گردآوری و در بخش دوم بر اساس نظریه‌ی مثلث عشق اشتنبرگ به صورت کمی و کیفی تجزیه و تحلیل شده‌است.

گفتار نخست-تاریخچه و مبانی نظری

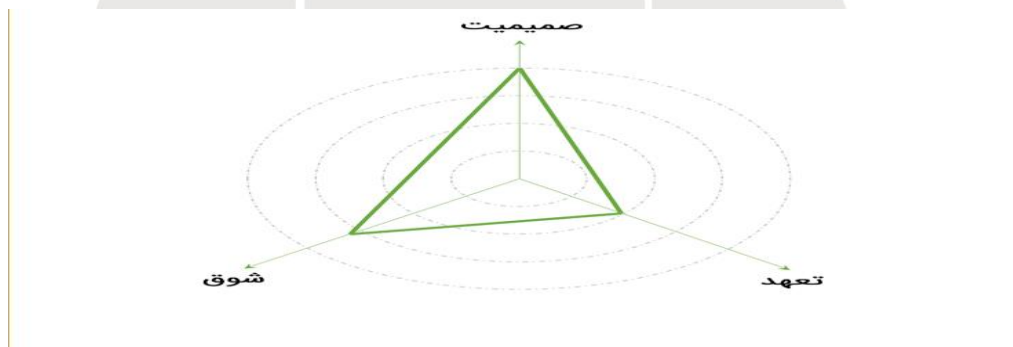


عشق یکی از مهمترین روابطی است که انسان‌ها در طول زندگی خود تجربه می‌کنند و چگونگی ایجاد و تداوم روابط عاشقانه، ارایه‌ی نمونه و الگوهای متفاوت آن همواره در هر شاخه‌ای از مباحث ادبیات، جامعه‌شناسی، روانشناسی و... مورد توجه بوده‌است. در این بین، روانشناسان در شناخت پدیده‌ی عشق به‌عنوان یک پدیده‌ی انسانی بسیار نقش داشته‌اند. «جان لی» در کتاب «رنگ‌های عشق» در سال ۱۹۸۳ انواع عشق را در شش قالب زیبایی، تنوع‌طلبی، صمیمیت، عقلانی، سودایی، معنوی ریخت. (لی جان، ۱۹۸۳). هنریک نیز در عقاید خود، عشق را حاصلِ تکاملِ عواملی می‌داند که در نظریه‌ی اشتنبرگ بیان شده‌است. (به نقل از مجد، ۱۳۹۰: ۸۳) اما در سال ۱۹۸۶ نظریه‌ی رابرت اشتنبرگ مورد توجه بیشتر روانشناسان قرار گرفت. سال‌ها بعد در سال ۱۹۹۸ این نظریه را مورد ارزیابی قرار داد و نظریه‌ی «عشق به‌مثابه قصه» را مطرح کرد. در این نظریه عشق از سه عنصر صمیمیت، تعهد و اشتیاق تشکیل می‌شود و عشق کامل تنها هنگامی رخ می‌دهد که در رابطه این سه عنصر، اعتدال وجود داشته‌باشد. (اشتنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۱۹-۱۳۵) ابتدا لازم است مفهوم هریک از سه عنصر ذکر شده تبیین گردد:

۱-۱- تعهد: تعهد شامل مسئولیت‌پذیری و وفاداری و وظیفه‌شناسی می‌باشد. یعنی اینکه شما تا چه حد سعی می‌کنید رابطه‌تان را شاداب و باطراوت نگه دارید. تعهد یعنی باورکردن این موضوع که اکثر مشکلات را می‌توان با کمک یکدیگر از میان برداشت. تعهد یعنی به رسمیت شناخته‌شدن کسی توسط فرد دیگری که احساسات صادقانه و دلبستگی به‌وی دارد. اگر فرد وارد تعهد با کسی شود، تلاش می‌کند هر اقدامی را برای بارور کردن رابطه انجام دهد. تعهد کوتاه مدت یعنی تصمیم گرفتن برای دوست داشتن دیگری و تعهد دراز مدت یعنی تصمیم گرفتن برای تداوم بخشیدن به این رابطه. سطح تعهد بین زوجین در ابتدای یک رابطه به‌کندی رشد می‌کند و سپس به‌تدریج مستحکم می‌گردد.

۱-۲- صمیمیت: یعنی نزدیکی در رابطه، اموری که زن و شوهر در آن سهیم‌اند اما فرد دیگری از آن‌ها خبر ندارد. صمیمیت یعنی رازها و تجربه‌های فردی و مشترک، احساس راحت بودن در کنار یار و بیان راحت عقیده‌ها به‌همدیگر. صمیمیت به‌عنوان یک نیاز برای نزدیک‌شدن به‌دیگری تعریف شده‌است. یک میل ارادی برای مجاورت و ارتباط با دیگری. صمیمیت به‌آهستگی متحول می‌گردد و به‌تدریج به‌سمت یک پایه‌ی ارتباطی پیش می‌رود. با این حال گاهی تغییرات شرایط زندگی زوجین ممکن است مختل‌کننده‌ی این صمیمیت گردد. مثلاً تولد یک فرزند یا فشارهای کاری اقتصادی

۱-۳- اشتیاق: مفهوم این رابطه از نامش پیدا است و از نظر روانشناسان انرژی بخش رابطه‌ی زوج می‌باشد. این اشتیاق در یک رابطه‌ی سالم ارزشی فراتر از رفع هوس دارد. جاذبه‌ی جنسی یک موتور روانی قوی است که چنین تعریف می‌گردد: یک کشش ناآگاهانه به فرد دیگر با یک جاذبه‌ی فیزیکی غیرقابل مقاومت و یک میل شدید جسمانی، این جاذبه در ابتدا یک رابطه‌ی حسی شدید است و به سرعت به یک عادت متمایل می‌شود. (اشتنبرگ ، ۱۹۸۶: ۱۱۹) این مؤلفه بیانگر آن است که صرف وجود هوس می‌تواند تا مدتی زن و شوهر را کنار هم نگه دارد.



تصویر شماره یک- مؤلفه‌های مثلث عشق اشتنبرگ

در این رمان سیدمیران دچار تغییر و دگرگونی شخصیت می‌شود. برخورد او با مسئله‌ی عشق هما و کشف و آگاهی به آنکه از قبل در او وجود نداشت، موجب بروز کنش‌ها و واکنش‌هایی در او می‌شود. این واژگونی در شخصیت داستان در واقع وضعیت و موقعیت‌های داستان را تغییر داده و داستان پر از تضاد و کشمکش می‌شود. در ادامه مصادیق هریک از حالت‌های سه مؤلفه‌ی صمیمیت، اشتیاق و تعهد نظریه‌ی مثلث عشق اشتنبرگ، در این رمان بررسی می‌شود.

گفتار دوم: مصادیق نمای هفتگانه مثلث عشق اشتنبرگ در رمان

۲-۱- فقط صمیمیت (مهر و علاقه): در چنین رابطه‌ای تعهد و جاذبه‌های جنسی وجود ندارد و رابطه فقط بر اساس مهر و دوستی بین دو طرف است. لذا عملاً چنین رابطه‌ای برای زن و شوهر معنا نمی‌شود. این نوع رابطه که



اشتنببرگ نام آن را «عشق دوستانه» نهاده‌است، مابین دو دوست اتفاق می‌افتد. دقیقاً مانند زمانی که سیدمیران سرایی هما را می‌بیند و از سر مهر، ترحم و دلسوزی با او ارتباط برقرار می‌کند، این رابطه شکل می‌گیرد: سیدمیران می‌گوید: «با شما همانطور که خودتان مایلید، به یک دوستی ساده اکتفا می‌کنم که گرمای آن هرگز سرد شدنی نیست» (افغانی، ۱۳۸۱: ۱۴۵)

در این مرحله از رابطه، سیدمیران به دنبال درک متقابل و حس نوع دوستی از صمیم دل، هما را عزیز می‌دارد و می‌گوید: «هما خانم این را بدانید از روزی که سرنوشت شما را شنیدم خواب به چشمم حرام شده‌است. همه‌اش در فکرم و با صراحت اقرار می‌کنم هر روز که می‌گذرد محبت شما بیش از روز قبل در قلبم ریشه می‌دواند. (همان: ۱۵۷) سیدمیران و همانندیشه‌های درونی خود را بایکدیگر درمیان می‌گذارند. این صمیمیت، شرط لازم پیوند آن‌ها است. صحبت کردن درباره‌ی مسائل شخصی باعث بروز اعتماد طرفین و احساس نزدیکی می‌شود. هما در اولین دیدار حضوری، از گذشته‌ی پررنج خود می‌گوید: زندگی من و این مرد با وجود داشتن دو فرزند، به‌چنان بن‌بستی رسیده‌بود که نجات از آن جز با قطع پیوند مشترک و جدایی همیشگی ممکن نبود. (همان: ۸۲)

در اینجا حس همدلی و همدردی در کلام سیدمیران موج می‌زند و حتی برای اینکه اشاره کند در این ارتباط دوستانه، غرضی ندارد در ادامه با لحنی صمیمی اشاره می‌کند: «هماخانم! آتش جوانی و سوداها و هوس‌ها در وجودم خاکستر شده‌است» (همان: ۱۶۸) و در ادامه به هم فرصت فکر کردن می‌دهند: «تاچند دقیقه هیچ کدام قادر به حرف زدن نبودند، سکوتی که گویاتر از هر رمز و رازی بود میان آن دو پیدا شده‌بود که چون گرده‌های گل، شکوفه‌های بهاری خیال را بارور می‌کرد» (همان: ۱۵۹)

طبق نظریه‌ی مثلث عشق اشتنببرگ، «وجود مؤلفه‌ی صمیمیت شکل‌گیری کیفیت بهتر زندگی زناشویی را سبب می‌شود؛ زیرا آنان از این طریق، هم می‌توانند راه‌حلی برای مسائل خود پیدا کنند و هم از صحبت کردن با یکدیگر لذت ببرند» لحظه‌ای که سیدمیران در جدال لفظی با آهو است، صمیمانه اعتراف می‌کند: «نه راه پس دارم و نه راه پیش، به انتهای بن‌بستی که سه ماه و نیم است در آن افتاده‌ام، رسیده‌ام». (همان: ۱۰۷) من آن زنبور عسلی هستم که در این سفر پر تب و تاب، می‌روم تا آخرین نکتار خود را بمکم و به کندو بیاورم و پس از آن در خاموشی خلسه‌آمیز خودم جان سپارم. (همان: ۱۱۸)

۲-۲- فقط اشتیاق (دل‌باختگی): این رابطه «عشق سودایی» نام دارد و همانند نوع رابطه‌ی اول، رابطه‌ای بی‌پایه و پوچ است آتشی که به خاکستر تبدیل می‌شود و به‌سرعت از بین می‌رود. به قول سیدمیران «آدم وقتی تنش گرم عشق است حال خود را نمی‌فهمد مانند مست‌ها خود را به آب و آتش می‌زند» (همان: ۱۳۷) گاه به این نوع رابطه،

عشق در نگاه اول نیز می‌گویند: «نگاهی به زن انداخت، موجی شگرف از عشق و سعادت روح مرد عاشق را برگرفت» (همان: ۳۹۱)

در این رابطه، عشق براساس توجه خاص به فرد مورد علاقه شکل می‌گیرد: «سیدمیران او را پرنده سعادت می‌داند که بر دوشش نشسته و او را سعادت‌مند خواهد کرد» (همان: ۴۰۲) و «هما وجود ناپایدار و گذرایی بود که مانند شرابی گیرا مست و سرخوش‌آش می‌کرد» (ص ۳۱۶). از این رو «مرد در قلمرو پرهیجان دنیایی که از دو هفته پیش با آن آشنا شده بود احساس می‌کرد که نیرویی مقاومت‌ناپذیر، مانند کرم کوچکی که ماهیگیر به نوک قلابش می‌زند، او را به سوی خود وسوسه می‌کند» (همان: ۴۳۱)

نویسنده، در توصیف حال سیدمیران در اولین دیدار با هما توصیف می‌کند: «در اطاق کوچک، قلبش به شدت می‌تپید گویی گنجشکی بود که از چنگ باز گریخته است بیمناک بود و دستخوش تشویش بود» (همان: ۳۹۱) و با دیدن هما «قلب سیدمیران مانند شعله‌ی بی‌قراری که در وسط اتاق می‌سوخت به پرواز درآمد» (ص ۱۶۲) در چنین شرایطی دریافت و آرایه‌ی حمایت عاطفی سیدمیران، به کرات دیده می‌شود. «چشمان بیمارگون و مشتاق مرد، با فروغی که از عمق آن برمی‌خاست همه جا دنبال او بود.» (همان: ۱۶۱) یا «چشم‌های مشتاق و سودازده‌ی مرد که گرسنه جمال او بود در همان موقع به در دوخته شده بود تا از محبوب خود استقبال کند» (همان: ۹۱) و «شادی و شغفی که از سرخی پریده‌رنگ و مطبوع گونه بر لبهایش می‌خاست، دل سید بیچاره را به لرزه در می‌آورد» (همان: ۱۶۱)

شور و سودای اشتیاق، دگرگونی‌های بسیاری در شخصیت‌های داستان به وجود می‌آورد و نمونه بارز آن سیدمیران است که اشتیاق افراطی، او را در مرحله‌ای به سوی نابودی سوق می‌دهد: «سیدمیران به چنان اوجی رسیده بود که سراپای وجودش به یک آرزو تبدیل شده بود. شرری از یک هوس سوزان، خرمن هستی‌آش را شعله‌ور می‌ساخت» (همان: ۱۶۴) و در ادامه چنین توصیف می‌شود: «... بدنش چنین گرم و ملتهب بود که گونه‌هایش می‌سوخت» (همان: ۱۶۵) و «این زن خوب‌صورت با خصلت‌ها و رفتارهای گیرنده و جالبی که از خود نشان می‌داد، در کانون وجود سیدمیران شرر افکنده بود.» (همان: ۱۸۰) شرری که می‌سوزاند. «... بیقرار بود، در دلش آتشی می‌سوخت که لهیب آن سرتاپای وجودش را منقلب می‌کرد» (همان: ۱۸۸) و «از هیجان تب‌آلود احساسی که سراپای وجودش را می‌لرزاند، یارای گفتنش نبود» (همان: ۱۹۲) سیدمیران دستخوش هیجان شده بود گونه‌های تیره‌آش رنگ پریده، فرورفته و صدایش ناصاف بود و دستانش می‌لرزید. (همان: ۲۲۴) «گوی درشت چشمان هما که به سوی سیدمیران چرخیده بود، چنان اثر خردکننده‌ای بر او گذاشت که مرد خدا، تاچند لحظه حال خود را نفهمید.» (همان: ۵۳)



در این مرحله در واقع، نوع احساس و نگاهی که سیدمیران و هما از درون به رابطه‌ی عاشقانه‌ی خود دارند و شیوه‌های رفتاری و کلامی خاصی که مطابق با آن نسبت به هم محبت می‌ورزند، مرکز ثقل و رمز پایایی این رابطه در خط سیر داستان است. سیدمیران گفت: «تو آن مهوش شیرین رفتاری هستی که سر از خیمه بیرون آوردی و مرا به نغمه‌ی دلنشین خود مست شیدایی‌هایی زمینی کردی» (همان: ۱۳۷) هما برای سیدمیران قابل تحسین است. او زنی اثری است: «در آسمان رویاهایش، هما ستاره‌ای بود که هرگز غروب نمی‌کرد چنین بود آتشی که لطف رفتار و زیبایی رخسار بیوه‌ی جوان در دلِ مردِ کاسب روشن کرده بود.» (همان: ۱۶۲) در این رمان هما «زنی بود با روح آزاد، استقلال جو، پیش پا افتاده، سرکش، سرسخت و تسلیم‌ناپذیر و...» (همان: ۱۰۳) از نظر سیدمیران، هما «پرنده‌ای بود که چون اسیرش کنند، روحش بیمناک و در جستجوی آزادی پرواز می‌کند.» (همان: ۱۰۳) نویسنده به کرات با آوردن حالات، اعمال و رفتار سیدمیران، اشتیاق وافر او را به نمایش می‌گذارد: با همه‌ی تارهای احساسی و اندیشه‌اش اعتراف می‌کرد که هما یک همسر معمولی نبود بلکه روح و روان او بود و آه از آن ابروهای موین که دژخیم‌تر از دهان شیرین و هوس‌زایش هر لحظه قاتل جان و قتلگاه او بود.» (همان: ۴۱۳) آتش این شوق چنان سرتاپای سیدمیران را گرفته بود که «شش دانگ حواسش جای دیگر بود، اعصابش کشیده و حساس شده بود» (همان: ۱۸۶) در نیمه‌ی داستان نیز، جایی که عشق همه‌ی هستی مادی و معنوی سیدمیران را به آتش کشیده است و سیدمیران باید بین عقل و دل یک راه را انتخاب کند، باز اینجا هوس و اشتیاق، سیدمیران را به سوی خود می‌کشد. «مانند دائم‌الخمری که هرچه بیشتر می‌نوشد عادتش کشنده‌تر می‌شود، عشق عوض آنکه سیرایش کند، تشنه‌اش می‌کند» (همان: ۵۵۹) از سوی دیگر در چنین شرایطی هما با خود می‌اندیشید: «همه رفتار و گفتار این مرد نشانه‌ی آتش سوزانی بود که در کوره‌ی دلش می‌سوخت، به بیرون زبانه می‌کشید، نشانه‌ی آن بود که او را با رگ و پوست خواهان است» (همان: ۱۹۲) و با خود می‌گفت: «حرکات و التهابات عاشقانه این مرد با همه‌ی نقش عجیب و نادری که داشت، همچون عسل شیرین و قابل جذب است» (همان: ۸۲۶) در واقع این مرد «از عشق پیرانه‌ی خود دسته گل بزرگ و زیبایی ساخته و به دست او داده بود که هنگام بوییدن به هُرم نفس، برگ‌هایش پرپر می‌شد و به زمین می‌ریخت» (همان: ۵۳۴) و سرانجام «... به تدریج که نگاه یکی طولانی‌تر می‌شد، رخسار دیگری از شرم شکفته‌تر و رنگ صورتش گلگون‌تر می‌گشت.» (همان: ۵۵۵) اما همه‌ی این احساسات و کنش‌های عاطفی گذرا است؛ تا جایی که سیدمیران باور دارد و بربل جاری می‌کند: «این من هستم که تشنه‌ی وجود توأم» (همان: ۲۹۱) ارتباطاتی از این دست در سایر شخصیت‌های رمان مانند رابطه داریوش پسر صفیه‌بانو و هما (همان: ۳۵۴)،



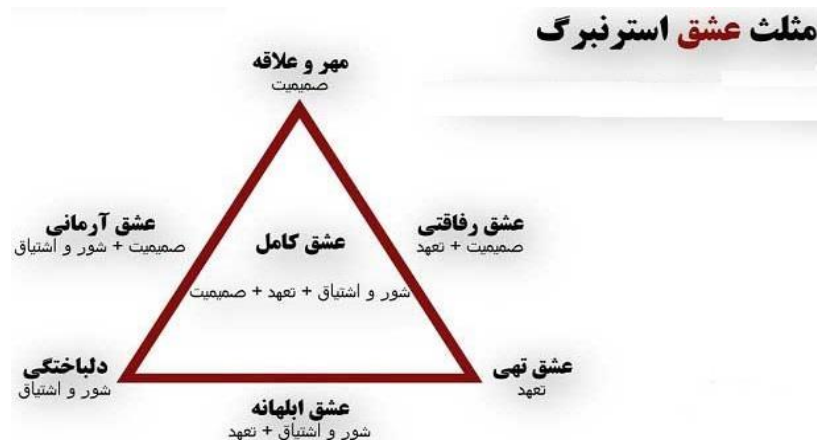
ابراز علاقه الماس به کلارا (همان: ۶۹۵) نیز به چشم می خورد و طبق نظریه ی اشتنبرگ این رابطه نیز زودگذر و عقیم است.

۲-۳- فقط تعهد (عشق تهی): اشتنبرگ این رابطه را «عشق توخالی» می نامد، در این نوع عشق، مرد یا زن علاقه ای به همدیگر ندارند و فقط به خاطر احساس مسئولیتی که نسبت به زندگی خود یا فرزندان شان دارند در ظاهر به رابطه ی خود وفادار ولی نسبت به یکدیگر سردمزا و بی تفاوت هستند. در برشی از رمان، سیدمیران به ازدواج با هما می اندیشد اما تعهدی که به زندگی خود و آهو داشت سبب می شد که خود را سرزنش کند. او « برخود لعنت می فرستاد، به جای آنکه زن جوان را به چشم خواهر- برادری بنگرد، هوای تملک و تصرفش را در سر پرورنده بود» (همان: ۱۸) عشق توخالی که فقط شامل تعهد است معمولاً در دو حالت رخ می دهد: اولی ازدواج هایی که بدون انتخاب زوجین بوده و دیگران آنها را به عقد هم درمی آورده اند. مانند ازدواج سیدمیران و آهو که مردم آن دو را به عقد هم درآوردند و دیگری زوجینی هستند که سالیان درازی باهم زندگی کرده اند و دیگر یک ارتباط حقیقی باهم ندارند و برحسب عادت کنار هم هستند. در حقیقت زن و شوهر در این حالت همدیگر را طلاق عاطفی می دهند. هرچند طبق نظریه ی مثلث عشق اشتنبرگ و نویسنده ی رمان شوهر آهوخانم « بهشت عشق با همه ی عظمت آسمانی اش اگر از مسئولیت زندگی خالی باشد از جهنم نیز پست تر است. » (همان: ۶۳۸) چنین رابطه ای در بخش میانی رمان نیز نمایان است: « سیدمیران با همه ی عشق سوزانی که به هما پیدا کرده بود هنوز از ابراز یک کلمه یا نگاه کوچک نسبت به آهو دریغ ورزیده بود» (همان: ۳۱۵) هرچند پس از رفتن یار جانان (آهو) سیدمیران باور داشت و با خود می اندیشد: گرچه بن بست پیش روی او بود مسلم می دانست که زندگی اش مانند سابق با آن پری امکان پذیر نخواهد شد. در قلب خود احساس می کرد که بعد از یار جانان، زندگی اش هیچ و پوچ بود. (همان: ۴۱۲)

۲-۴- فقط تعهد و صمیمیت (عشق رفاقتی): این رابطه «عشق مشفقانه» نام دارد. در این رابطه هوس و احساسات زودگذر وجود ندارد. از نظر اشتنبرگ این رابطه در خطر فروپاشی نیست و زن و شوهر با علاقه، محبت و مسئولیت پذیری به زندگی خود ادامه می دهند؛ اگرچه نسبت به هم اشتیاق جنسی ندارند. معمولاً چنین رابطه ای نه در زوج های جوان که پس از دوران میانسالی رخ می دهد. آهو علی رغم سن کم، با نظر اطرافیان با سیدمیران ازدواج می کند. در سراسر داستان، حس وفاداری این دو نسبت به هم احساس می شود. از چشم آهو که عشق را فقط یکبار و با سیدمیران تجربه کرده، همسرش به هیچکس دیگری در عالم نمی مانست و سیدمیران نیز « نمی توانست وابستگی ریشه دار خود را با آهو کوچک بگیرد، زندگی او و آهو سپری شده بود؛ اما در هر حال مانند پیوند آلبالو گیلان رضایت بخش بود.» (همان: ۳۱۵) نویسنده به این اصل تعهد و صمیمیت باور دارد، حتی در بخشی از رمان از زبان



زنِ میانسال همسایه دو مؤلفه‌ی تعهد و صمیمیت را برتر از زیبایی زن و هوس دانسته و رفتار تند سیدمیران را نشانه‌ی عشق می‌داند: «... من در شدت عمل‌های او نسبت به تو عشقی می‌بینم و حتی می‌خواهم بگویم تمام بدرفتاری‌های او نسبت به تو از سرچشمه‌ی همین عشق، آب می‌خورد» (همان: ۹۸). آهو برخلاف هما به شرایط روحی و روانی سیدمیران واقف است. او زنی است آرام و متین، با چشمانی زیبا و مخمور، زنی که در آشیانه خویش فرزندان خود را می‌پروراند و به همسر وفادار می‌ماند. «ماده آهوئی که گاه با تسلیم و سازش و گاه با چنگ و دندان از حریم خویش دفاع می‌کند» (همان: ۱۰۲) او با رسم تعدد زوجات در جامعه سرستیز بر می‌دارد و خود را که قربانی این رسم است به آب و آتش می‌زند تا بتواند رقیب (هما) را از میدان به درکند و تعادل را به خانواده بازگرداند. او زنی است که سراسر زندگی خود را وقف حفظ و نگهداری شوهر و فرزندان کرده و در همه حال، تابع همسر بوده است. شاید از همین روست که در اولین باری که سیدمیران آهو را در نانوایی آتش می‌بیند، از یک سو در دل خود احساسی نسبت به او پیدا می‌کند و از سوی دیگر تعهدی نیز نسبت به زندگی مشترک خود با آهو و چهار فرزندش دارد: «سیدمیران به مدت چند دقیقه در چنان گردابی از ترس و دوگانگی اراده گیر کرده بود.» (همان: ۲۸) سیدمیران «در وجودش دو نیروی جنگنده در مقابل هم صف کشیده بودند، عشق که او را به سوی ماجرایش می‌راند و پرهیز که به وی نهیب می‌زد» (همان: ۱۳۵) او باخود می‌اندیشد: «حرف‌های دلنشین و جوش و جلاهای او (هما) مرا به شک انداخته است که نکند سرتاپای قضیه یک صحنه‌سازی ماهرانه برای به دام انداختن من بوده است. (همان: ۹۹) بدین گونه «ماجرای سومین دیدار با همای زیبا و افسونگر که اینک چون قلاب در جسم و روح او چنگ در انداخته بود و به سوی خود می‌کشید، پایان یافت» (همان: ۱۶۵) هرچند در ادامه رمان سیدمیران «به خودش در روشی که در پیش گرفته بود حق می‌دهد؛ چون شدیداً در دام عشق بود با کلمات درشت، آب پاکی روی دست آهو ریخت» (همان: ۴۵۳) و گفت: «حالا که هر دوی ما به بن‌بست رسیده‌ایم، بهتر نیست استخوان را از لای زخم درآوریم.» (همان: ۳۵۱)



شماره ۲- نمای مثلث عشق استرنبرگ

۲-۵- تعهد و اشتیاق: (عشق ابلهانه) این رابطه عشق کورکورانه نام دارد. این رابطه عذاب‌آور است. مانند زن و شوهری که همدیگر را دوست ندارند و رابطه‌ی عاطفی بین آنان سرد است، ولی هرچند یکبار به واسطه‌ی غریزه‌ی جنسی باهم آشتی می‌کنند و تمایلی کوتاه‌مدت بین آن دو شکل می‌بندد؛ ولی این صمیمیت به زودی از بین می‌رود و جای خود را به نفرت قبلی می‌دهد. این مورد درباره‌ی کسانی که همدیگر را در یک نگاه می‌پسندند؛ ولی بدون تفکر و تأمل تصمیم به ازدواج می‌گیرند نیز صادق است و پس از مدتی که آتش هوس فرو نشست اختلافات بروز خواهد کرد.

افغانی به چنین موضوعی اشاره‌ای ظریف دارد در توصیف شخصیت هما می‌نویسد که او زنی است که « شوهرش را با یک موچ کشیدن ساده به دام افکنده‌است » (همان: ۲۴۶) در این رابطه‌ی یکطرفه سیدمیران برخلاف هما، حتی به تعهد کلامی و لفظی هم وفادار است. سیدمیران در پاسخ به هما که گفت من قولی به شما ندادم گفت: « قول نداده‌ید اما چهار روز تمام من سوخته‌ی زار را در انتظار گذاشتید » (همان: ۱۵۸) بعد از این پاسخ، افغانی با توصیف حالت هما می‌نویسد: « از گوشه‌ی چشم با نگاهی شیطننت‌بار وی را نگریست » (همان: ۱۵۹) سیدمیران « ... در کار عشق بی‌تاب‌تر بود، دست و صورت و تمام بدنش یکپارچه آتش بود و حال خود را نمی‌فهمید... به تدریج که حالش جا آمد، تشویش و رنگ‌پریدگی جای خود را به هیجان و برافروختگی داد. » (همان: ۱۹۴) او « البته از این تب و درد بی‌امانی که بر جان‌ش نشسته بود در پیش خدا و در برابر زنش شرمسار بود » (همان: ۲۲۵) اینگونه شد: « کسی که این روزها جایش در صف اول نماز مسجد خالی است تعجب‌آور است که دلباخته‌ی بی‌قرار زنی شده‌است که چهار



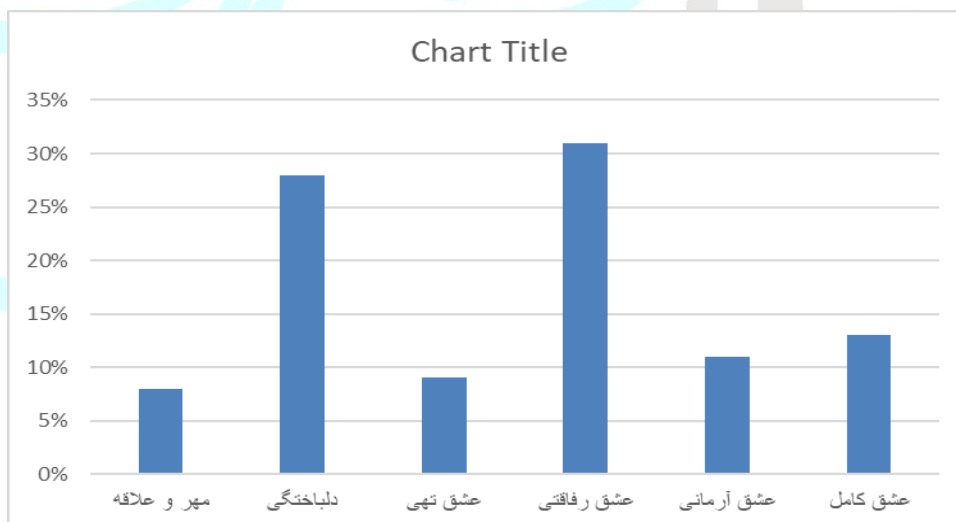
ماه تمام شاگرد حسین خان ضربی و زهرا ده تیری بوده‌است» (ص ۳۲۶) لیکن «مرد جاف‌تاده و روز‌گاردیده‌ای چون او در وجود ذی‌وجود خود غیر از جوانه‌های هرزه و بی‌دوام هوس، نیروی ریشه‌دارتری سراغ داشت.» (ص ۴۳۱) یعنی تعهد.

۲-۶- صمیمیت و اشتیاق (عشق آرمانی) :

این نوع رابطه عشق رمانتیک نام دارد. در واقع هر فرد در اعماق روان خود نیاز به شخصی دارد تا او را درک کند و از صمیم دل او را عزیز بدارد. کسی که نیازهای او را بشناسد (صادقی و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۲) و پاسخ مناسب و همه‌جانبه به نیازهای او بدهد. اما در این نوع رابطه افراد قادر نیستند به هم تعهدی داشته باشند و هر لحظه احتمال دارد این رابطه قطع شود. (اشتنب‌رگ، ۱۹۸۶: ۱۲۴) از این رو «اندیشه‌ی سیدمیران در چند شب و روز گذشته، روی قطب دیگری دور زده بود و مثل یک مالیخولیایی همیشه خود را طرف سؤال قرار می‌داد.» (افغانی، ۱۳۸۱: ۸۱) سیدمیران با تمام پذیرفته‌های خوب فرهنگی و ویژگی‌های یک مرد کرد و غیور که احساسات سرکوفته‌ی عشقی‌اش، سر به طغیان برداشته بود، «در نبرد میان هوای نفس، غرور و تعصب در دینش سرانجام عشق و هوس پیروز می‌شود» (کازرونی، ۱۳۷۳: ۱۲۳) در این مرحله نوع نگاه و احساسی که سیدمیران و هما به رابطه‌ی خود دارند و نیز شیوه‌های غیرکلامی و کنش‌هایی چون لمس کردن، خیره شدن، درآغوش گرفتن که مطابق آن نسبت به هم محبت می‌ورزند، مایه‌ی تداوم رابطه است: «سیدمیران چانه‌ی گرد او را بالا گرفت با شادی و شیف‌تگی سعادتمندان حقیقی در چشمان روشنش نگریست. خود را از جامه افکار، لخت کرد تا غواص وار در آن دریای بیکران سحر و افسون غوطه زند» (همان: ۳۶۵) در خانه سیدمیران سرابی، «عشق هما پرنده خوش خط و خالی بود که گرفتار قفس شده‌باشد. عشق سیدمیران دوآتشه بود. قربان صدقه‌اش می‌رفت و همه‌جور نازش را می‌کشید» (همان: ۳۹۲) «هرگز واقعیت وجود و لطف زن را به این درجه احساس نکرده بود و شدنی باید بشود، دل و روح و سرتا پای وجودش در آتش تمنا و طلب می‌سوخت.» (همان: ۱۶۴) او «مانند کسی که از گذرگاه طراوت خیز کوهستان عبور می‌کند، در خود احساس مستی و نشاط می‌کرد» (همان: ۱۶۵) «روح سبک‌شده‌ی مرد مؤمن یک لحظه از عالم واقع به آسمان رویا پرواز کرد» (همان: ۳۳۶) چنین رابطه‌ای معمولاً بین دختران و پسرانی که همدیگر را دوست دارند ولی هنوز ازدواج نکرده‌اند و نمی‌دانند که آیا روزگار برای آنها امکانات ازدواج فراهم می‌کند شکل می‌گیرد. از این رو همواره در اضطراب و عدم امنیت‌اند که این رابطه تا کی ادامه می‌یابد؟ این رابطه بیشتر هر دو طرف را می‌آزارد و مایوس می‌کند؛ اگرچه پیوسته شوق شدیدی بین آنها وجود دارد. (رشیدی ظفر، ۱۳۹۹: ۴۹)

۲-۷- صمیمیت و تعهد و اشتیاق (عشق کامل): این رابطه عشق کامل نام دارد و از نظر اشتنبرگ رابطه‌ای است که بسیاری از مردم در تلاش و آرزوی رسیدن به آن هستند: «و مواظبتی که من از نهال تازه عشقم کرده‌ام بعد از این هم تا هستم و هست ادامه خواهد یافت» (افغانی، ۱۳۸۱: ۴۶۶). از این رو نگاه‌داشتن و حفظ کیفیت عشق کامل، معمولاً از دستیابی به آن دشوارتر است. در این رمان، هما از یک سو خواهان رابطه‌ای گرم با سیدمیران بود و از سوی دیگر می‌خواهد با کنار زدن رقیب سرسخت خود، رابطه‌ای عاشقانه داشته باشد. از این رو «هما از روی غریزه و خصلت طبیعی می‌کوشید تا مالک بی‌شریک و رقیب قلب مرد خود باشد.» (همان: ۴۸۳) برای سیدمیران: «این همان چشمانی بود که از دیدار هما نور می‌گرفت و به وجد می‌آمد نگاه‌های عاشقانه او به زن چون موم و مرهم بود» (همان: ۳۱۲) و به قول نویسنده «یکی می‌بود و دیگری مزه‌ی آن، آن مزه‌ای که خدا حلال کرده و پیغمبر روا داشته‌است در میان رنگ‌ها، از آن پس، این هم رنگی بود از عشق و زندگی» (همان: ۴۷۲)

اما در این بین نکته قابل تأمل اینجا است که این عشق، باید هم به جسم و هم به روح تعلق داشته باشد، تا سه مؤلفه‌ی مثلث عشق اشتنبرگ در کنار هم قرار گیرد؛ مانند رابطه‌ی آهو و سید میران در بخش پایانی رمان که هر دو عشق متعالی و متقابل را تجربه می‌کنند. عشقی که در آن هریک می‌کوشند تا جهانی را که دیگری بر روی او گشوده‌است، بکاود. عشق کامل «آن چراغ پای صحنه‌ای است که زیبایی‌ها را به اکمل آن شکوه می‌بخشد» (همان: ۳۴۱) و بی‌شک زیبایی و عشق، پرتوی است از نور آسمانی که پروردگار عالم بر جسم بندگان خاص خود می‌افروزد (همان: ۳۱۴) از دیدگاه اشتنبرگ، این عشق کمال مطلوب است و زندگی طولانی و سعادت‌مندی را سبب می‌شود.





شماره ۳- نمودار بسامدی نمای هفتگانه عشق در رمان

- نتیجه‌گیری

عشق در علم روانشناسی دارای مکاتب و نظریه‌های گوناگونی است. مثلث عشق اشتنبرگ با سه مؤلفه‌ی صمیمیت، اشتیاق و تعهد این اصل را بیان می‌کند که عشق کامل تنها هنگامی رخ می‌دهد که اولاً هر سه عنصر یادشده در آن وجود داشته باشد و ثانیاً بین آن‌ها اعتدالی برقرار باشد. هرگاه این سه عنصر به‌صورت تکی یا ترکیب‌های دو به دو ظاهر شوند عشق و در نتیجه ازدواج ناشی از آن ناقص خواهد بود.

در رمان شوهر آهوخانم اثر علی‌محمد افغانی با وجود سه مؤلفه‌ی صمیمیت، اشتیاق و تعهد در مثلث عشقی آهو، سیدمیران و هما مخاطب هفت حالت ممکنه در روابط عاشقانه را درک می‌کنند. در این رمان، با وجود دو مؤلفه‌ی صمیمیت و اشتیاق بین هما و سیدمیران، در ابتدا رابطه‌ی رمانتیک شکل می‌گیرد که تعهدی در آن نیست اما در رابطه‌ی آهو و سیدمیران با وجود هر سه مؤلفه، حالت‌های مختلف و در نهایت عشق متعالی شکل می‌گیرد. رابطه‌ای که از دیدگاه اشتنبرگ پایداری زندگی زوجین را سبب می‌شود.



منابع

- اشتنببرگ، رابرت (۱۳۹۶/ ۱۹۸۶ م) قصه عشق نگرشی تازه به روابط زن و مرد، بازگردان علی اصغر بهرامی، چاپ هفتم، تهران، نشر جوانه رشد: ص ۱۵۷
- کوچکیان، طاهره (۱۳۸۹)، عناصر زیباشناختی (آرایه ادبی) دو رمان سال‌های ابری و شوهر آهوخانم، فصلنامه تخصصی پیک نور، سال اول، ش اول، تابستان: صص ۱۶۰-۱۲۳
- افغانی، علی محمد (۱۳۸۱) شوهر آهو خانم، چاپ سیزدهم، تهران: نشر جاویدان
- رشیدی ظفر، محبوبه و سهیلا ترشیزی قسیمی و شیرین کوشکی و محمدعلی گذشتی (۱۳۹۹)، بررسی مؤلفه‌های عشق در رمان سووشون براساس نظریه‌ی مثلث عشق اشتنببرگ پژوهشنامه ادبیات داستانی دانشگاه رازی، دوره نهم، ش ۱ : صص ۶۰-۴۳
- صادقی، مسعود و سیداحمد احمدی و فاطمه بهرامی و عذرا اعتمادی و پورسید سیدرضا (۱۳۹۲)، بررسی تأثیر آموزش به شیوه تحلیل رفتار متقابل بر سبک‌های عشق‌ورزی زوجین فصلنامه پژوهش- های علوم شناختی و رفتاری، سال سوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ش ۲ پیاپی ۵: صص ۷۱-۸۴
- کازرونی، جعفر (۱۳۷۳)، تلخیص و نقد آثار علی محمد افغانی، چاپ اول، تهران: نشر سهیل
- کوچکی، زهرا (۱۳۸۹) بررسی سیمای زن در رمان شوهر آهو خانم، نشریه اندیشه‌های ادبی، دوره دوم ۲ (ش ۶) مجد، امید و مجد، پروانه (۱۳۹۰) نظریه مثلث عشق اشتنببرگ و انطباق آن با عقاید سعدی مجله علوم اجتماعی. زن در فرهنگ و هنر، سال ۹۰ دوره ۲، ش ۴ صص ۸۹-۸۱
- یزدانی، آذر (۱۴۰۰) معنی‌شناسی شناختی مفهوم عشق در شوهر آهوخانم علی محمد افغانی هفتمین همایش بین‌المللی مطالعات زبان و ادبیات در جهان اسلام»، خانه فرهنگ مشارکتی ایران: تهران
- یزدانی، آذر (۱۴۰۰) نگاهی به رمان شوهر آهوخانم با تکیه بر نقش شخصیت‌های زن داستان هفتمین همایش بین‌المللی مطالعات زبان و ادبیات در جهان اسلام»، خانه فرهنگ مشارکتی ایران: تهران



Examining the Seven Aspects of Love in the Realist Novel "Husband of Ahokhanam" Based on the "love triangle" theory of Stenberg

Neda Morad¹

Abstract

The novel "Husband of Ahokhanam" written by Ali-Mohammed Afghani is one of the literary options for examining the psychological theory of Stenberg's triangle of love. In this novel, although the axis of the story revolves around the character of Seyedmiran, the fact is that in this work, the deer is the most important character and hero of the story, and the events and events of the novel and other characters are colored in the shadow of his existence. It makes sense. In fact, the author narrates the story from the emotional and emotional point of view of the deer as a mother and wife, and from her point of view, the three components of the Stenberg triangle in the middle sections of the novel and transcendental love in the final section. shows This research is in one speech and two introductions in response to the research question that according to the theory of Stenberg's triangle of love, seven types of love states have been drawn in this novel? In a descriptive-analytical way, it comes to the conclusion that pure physical love and the existence of a single component of intimacy or love and the existence of only two components of intimacy and passion make a fleeting and unstable relationship; Like the events that happen in the relationship between Seyed Miran and Aho and Homa in the beginning and middle of the story, but the existence of three components of intimacy, passion and commitment between Seyed Miran and Aho in the final part forms a sublime relationship. .

1 . PhD in Persian language and literature, University of Tehran, Tehran, Iran//neda_morad@yahoo.com